

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در دلیل دومی است که مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) برای تقدیم اصل جاری در سبب بر اصل جاری در مسبب عنوان فرمودند. اصل دلیل توسط مرحوم نراقی در کتاب مناهج الاحکام و الاصول آورده شده است. مرحوم شیخ فرمود با جریان اصل در سبب، شک در مسبب مرتفع می شود و ارتفاع شک در مسبب از آثار شرعیهی شک در سبب است اما اگر اصل را در مسبب جاری کردیم، ارتفاع شک در سبب از آثار شرعیهی جریان استصحاب در مسبب نیست. مثلاً اگر اثر شرعی طهارت ماء رفع نجاست در لباسی است که در آن آب شسته شده است؛ اما استصحاب بقاء نجاست در لباس، اثر شرعی برای رفع طهارت در ماء نیست.

بررسی کلام مرحوم شیخ

در جلسه ی گذشته مقداری کلام مرحوم شیخ توضیح داده شد ولی در این کلام باید دقت بیشتری کرد. گفتیم کلام مرحوم شیخ در ذیل مقداری با آنچه در صدر کلام شیخ هست تفاوت دارد؛ به این بیان که شیخ فرمود بعد از آنکه در آب، استصحاب طهارت می کنیم موضوع دلیل «کل نجس غسل بماء طاهر یطهر» محقق می شود. در این قسمت کلام شیخ و با بررسی حواشی می بینیم برخی اشکال کرده اند که با وجود دلیل «النجس یطهر بماء طاهر» چه مجالی برای استصحاب است؟ جواب این است که شیخ با استصحاب موضوع را درست می کند.

اشکال دیگر این است که شیخ می فرماید ما با دلیل نجاست طرف دیگر را از بین می بریم پس چرا به استصحاب بی توجهی می کند در حالیکه مرحوم شیخ به این مطلب توجه دارد که استصحاب موضوع درست می کند. به بیان دیگر شیخ می گوید رفع شک در مسبب انما هو بالدلیل و دلیلش هم همین النجس یطهر بماء طاهر است، در حالی که شیخ توجه دارد که با استصحاب موضوع می آید یعنی استصحاب می گوید هذا الماء طاهر. استصحاب صغرای برای این کبری که الماء الطاهر مطهرٌ للنجس درست می کند. پس چرا گفت از بین رفتن شک در مسبب انما هو بالدلیل، در حالی که استصحاب و دلیل هر دو دخالت دارند.

نکته ی مهم تر این است که بگوئیم وقتی در لباس نجس، استصحاب نجاست می کنیم، موضوع برای ملاقی درست می شود یعنی بگوئیم آب طاهر ملاقی با نجس می شود فیصیر نجسا.

به نظر ما مرحوم شیخ در این مسئله دنبال صغری و کبری درست کردن نیست. دنبال این نیست که با استصحاب طهارت الماء بخواهد برای الماء الطاهر مطهرٌ موضوع درست کند. سوال اصلی این است که مقصود مرحوم شیخ از آوردن این عبارت

اساس حرف شيخ اين است كه در استصحاب طهارة الماء، رفع نجاست از ثوب را به عنوان اثر شرعى مى‌توانيم قرار بدهيم اما در استصحاب نجاست ثوب، رفع الطهارة عن الماء، به عنوان اثر شرعى قرار نمى‌گيرد. چند وجه در جواب مى‌توان بيان كرد. يك وجه اين است كه اين طرف قضيه روشن است. يعنى اگر آب طاهر باشد، وقتى لباس نجس با آن شسته شود، يقيناً آن لباس پاك مى‌شود در نتيجه طهارة الثوب يا ازالة النجاسة عن الثوب مسلماً از آثار شرعى طهارت است. اما طرف ديگر چنين نيست يعنى اگر استصحاب نجاست ثوب را كرديم بعد ثوب نجس را با آب شستيم، نجاست الماء از آثار شرعيه استصحاب نجاست ثوب نيست چون اولاً در باب ملاقى عقل حكم مى‌كند كه اگر نجسى با يك شىء مرطوب، ارتباط پيدا كرد، آن شىء مرطوب هم نجس مى‌شود. در مرحله بعد اگر كسى گفت ولو دليل عقل مى‌گويد ولى اين حكم از آثار شرعيه است به اين بيان كه وقتى عقل حكم به نجاست مى‌كند، شارع هم مى‌گويد وقتى اين شىء نجس است و اين نجاست به شىء ديگر سرايت كرد پس من هم اين شىء را نجس مى‌دانم.

ثانياً به چه دليل مى‌گوئيد اين آب به سبب ملاقات نجس شد مگر شك در بقاء طهارتش نداشتيد؟! لعلّ اين آب صار نجساً من جهة الاخرى. يعنى احتمال دارد در آبى كه قبلاً يقين به طهارتش داشتيد و با آن لباس نجس را شستيد، خون يا نجاستى ريخته شده باشد و منشا نجاست آب تماس با اين لباس نجس نباشد. لذا نمى‌توانيم يقين پيدا كنيم كه نجاست در آب «إنما هي من الآثار الشرعية» براى استصحاب نجاست است. ولى در آن طرف قضيه احتمال ديگرى وجود ندارد يعنى با استصحاب طهارت، ازاله‌ى نجاست از اين لباس مسلماً مستند به طهارت اين آب است و طهارت در لباس مستصحب النجاسة از آثار شرعيه مسلمة طهارت الماء است.

مرحوم شيخ در كلام محكمى فرمود شمول «لا تنقض للشك السببى مانع عن شموله للشك المسببى» ولى در ادامه فرمود شك در مسبب به دليل شرعى آخر نقض مى‌شود. يعنى شمول لا تنقض، نسبت به شك در سبب، نقضى در نقض يقين در مسبب ندارد و دليل ديگرى آمده بر اين مطلب دلالت مى‌كند.

-شيخ در كبرى مى‌گويد استصحاب در جايى است كه اثر و لوازم شرعى ظاهر داشته باشد. در مقام تطبيق با دو طرف قضيه مى‌گويد اگر طهارت را استصحاب كرديم، ازاله‌ى نجاست از ثوب از آثار شرعيه استصحاب طهارت هست؛ زيرا براى طهارت ثوب راه ديگرى غير از استصحاب طهارت الماء وجود ندارد. در مقام تطبيق استصحاب نجاست يك بيان اين بود كه گفتيم نجس شدن آب، به سبب ملاقات، از آثار عقلى است. بيان ديگر اين است كه سلمنا ملاقى از آثار شرعيه است ولى ملاقى‌اى كه يقين به طهارتش داريد. مثلاً هر چند دست شما رطوبت دارد ولى يقين به طهارت آن داريد. اگر دست نجسى به آن خورد شرعاً نجس مى‌شود و منشا نجاست هم معلوم است. ولى در ما نحن فيه با قطع نظر از ثوب نجس، به طهارت آب يقين داريم ولى نمى‌دانيم آن آب در اثر ملاقات با نجس، نجس شد يا نه لذا مى‌گوئيم به چه دليل شك كرديد كه اين باقى بر طهارت است يا نه؟

نكته بعد اين است كه در مسئله‌ى ملاقات شما مى‌گوئيد لباس قبل از ملاقات يقيناً نجس بوده و لذا استصحاب نجاست بر آن بار مى‌شود. مرحوم نراقى براى شك در سبب و مسبب دو مثال ديگر زده اند.

-مثال اول: در جايى كه دست ما قبلاً يقيناً نجس بوده و بعد شك مى‌كنيم، آيا آن را شسته‌ايم يا نه، استصحاب نجاست جارى مى‌شود. در نتيجه اگر يقين داريم دستان، به دستگيره‌ى مرطوب-بجاي ثوب به دستگيره مثال زده شده است- در خورد، دستگيره به علت استصحاب نجاست، نجس مى‌شود. مى‌فرمايد «يقال ان اليد كانت مقطوعة النجاسة و شك في زوالها فيبقى نجاستها» تا اينجا كه «مع ان استصحاب طهارة الثوب انما يمكن اذا كان موضعاً للشك». يعنى وقتى مى‌توانيم استصحاب طهارت را در دستگيره جارى كنيم كه شك داشته باشيم. «و ليس كذلك ابداً». در حالى كه شك ندارى چون «لأنه قبل ملاقاته ليد كان

مقطوع الطهارة». قبل از ملاقات دستگیره با ید مقطوع الطهارة بوده. «بمجرد ملاقاته معها صار مقطوع النجاسة فاین وقت الشك فی نجاسته حتی يستصحب». یعنی مرحوم نراقی می‌خواهد بگوید در باب شک در سبب و مسبب اصلاً در مسبب شکی وجود ندارد یا یقین به طهارت است یا یقین به نجاست است.

ظاهر عبارت این است شک حقیقتاً در مسبب باقی مانده ولی حکمش برطرف می‌شود به بیان دیگر اجرای اصل در یک طرف بخاطر این است که با استصحاب شک در سبب، نسبت به مسبب شکی باقی نمی‌ماند.

مسئله‌ی اصلی در بحث، نکته دوم است. جان کلام شیخ این است که زوال شک در مسبب از آثار شرعی‌ی استصحاب در سبب است؛ ولی معلوم نیست زوال شک در سبب، از آثار شرعی‌ی استصحاب در مسبب باشد؛ در حالی که ما برای اثر، علم لازم داریم.

مثال دوم: با استصحاب عدم تذکیه، نتیجه می‌گیرید مذبوح، میتة و نجس است. در صورت انداختن حیوان در آب قلیل که مسلم الطهارة بوده، آب قلیل نجس میشود و افتادن حیوان را هم دلیل نجاست می‌دانید. ولی کسی نمی‌گوید، اثر شرعی استصحاب طهارت در ماء، سبب تذکیه حیوان است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين